



ISSN:2588-7033



Sowr Revolution and Popular Uprisings in Afghanistan: Laying the Groundwork for the Soviet Attack

Asiye Hosseini ^{a*}, Ali Ghofrani ^b

^a PhD Student of Islamic Revolution History, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran

^b Associate Professor, Department of Iranian Studies, Bu- Ali Sina University, Hamedan, Iran

KEYWORDS

Afghanistan's Sowr Revolution, communist government, Nur Muhammad Taraki, popular uprisings, Soviet attack

Received: 05 December 2023;
Accepted: 13 April 2024

Article type: Research Paper
DOR:10.22034/hsow.2024.2017185.1519

ABSTRACT

Sowr coup in April 1978, known as the Sowr Revolution in the political literature of Afghanistan, was formed with the union of the two leftist groups of "Khalq" and "Parcham", against the government of Mohammad Daoud Khan, which led to the establishment of governments supported by the Soviet Union. Following this transfer of power, extensive changes were made in the economic and social fields in the form of reforms, which caused negative reactions and mass riots. These uprisings were unorganized, spontaneous and with minimal facilities. Yet, the communist government could not suppress the riots and was about to lose control of the country. Finally, in 1979, the Red Army of the Soviet Union, as the supporter of the communist government, marched into Afghanistan. The present research sought to illuminate the changes that Sowr Revolution brought about in Afghanistan that led to the Soviet attack on the country. The results of the research show that the dissatisfaction with the new government and the destructive reforms in the traditional society of Afghanistan led to people's resistance and widespread riots in most regions of the country. Therefore, the Soviet Union, as the main supporter of this government, was forced to launch a military attack on Afghanistan in order to stabilize the situation and prevent further incidents.

* Corresponding author.
E-mail address: A.ghofrani@basu.ac.ir
©Author





انقلاب ثور ۱۳۵۷ و شورش‌های مردمی در افغانستان؛ زمینه ساز حمله شوروی

آسیه حسینی الف، علی غفرانی ب*

الف دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران،

asiye.hosseini@gmail.com

ب دانشیار، گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، A.ghofrani@basu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
انقلاب ثور افغانستان، حکومت کمونیستی، ثور محمد تره‌کی، شورش‌های مردمی، حمله شوروی	کودتای ثور/ اردیبهشت ۱۳۵۷ که در ادبیات سیاسی افغانستان بانام انقلاب ثور مشهور است؛ با اتحاد دو گروه چپ‌گرای «خلق» و «پرچم»، علیه دولت محمد داوودخان، صورت گرفت که موجب روی کار آمدن دولت‌های تحت حمایت شوروی شد. متعاقب این انتقال قدرت، تغییرات وسیعی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی در قالب اصلاحات انجام شد؛ موجب واکنش‌های منفی و شورش‌های گسترده مردمی شد. این قیام‌ها به صورت غیرسازماندهی، خودجوش و با حداقل امکانات بود. با این حال دولت کمونیستی نتوانست شورش‌ها را سرکوب کند و می‌رفت که کنترل کشور را از دست دهد. سرانجام در سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹، ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی به عنوان حامی حکومت کمونیستی، به افغانستان لشکرکشی کرد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که انقلاب ثور چه تحولاتی در افغانستان ایجاد نمود که منجر به حمله شوروی به این کشور شد؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد به دنبال عدم رضایت از حکومت جدید و اصلاحات ساختارشکنانه در جامعه‌ی سنتی افغانستان، موجب مقاومت مردم و بروز شورش‌های گسترده در اکثر مناطق کشور شد. از اینرو شوروی به‌عنوان حامی اصلی این حکومت، برای تثبیت اوضاع و جلوگیری از بروز حوادث بعدی، ناچار به حمله نظامی به افغانستان شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

افغانستان در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهان و محل تلاقی منافع آنان بوده است. نقش ترانزیتی این کشور، استفاده از آن به‌عنوان یک معبر بهره‌مندی از این سرزمین به‌مثابه یک منطقه حائل، قراردادن این کشور به‌عنوان محلی برای نمایش قدرت دولت‌های بزرگ و بالاخره استفاده از آن به‌عنوان حوزه‌ای برای تسویه حساب‌های سیاسی و نظامی از عوامل اهمیت افغانستان بوده است (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

در پایان قرن نوزدهم، افغانستان امروزی نقش ایالتی محصور در تقاطع دو امپراتوری روسیه و بریتانیا را داشت. انقلاب اکتبر به این مسئله بعد جدیدی بخشید. شوروی به‌عنوان تکیه‌گاه اصلی کشورهای آسیایی در برابر امپریالیسم بریتانیا قد علم کرد. این مسئله توجه محافل اشرافی امان‌الله پادشاه افغانستان و اطرافیان و درعین حال نظر شمار اندکی از روشنفکران کشور را به خود جلب کرد؛ اما شوروی در تناقض با این سیاست که بعداً در کنگره باکو (سپتامبر ۱۹۲۰) برای سایر مستعمرات و مستعمره‌های مهم نظیر هند،

ایران، ترکیه با چین دنبال کردند، تلاش کردند یک حزب کمونیست را القا کنند، یا حتی یک جنبش مخالف از نوع بورژوازی ملی را در افغانستان به راه اندازند. تا سال ۱۹۷۳، اتحاد جماهیر شوروی (USSR) فقط به اتحاد با سران سلطنت افغانستان اکتفا کرده بود (پاپلی یزدی، ۱۳۷۲: ۷۰-۶۹). در واقع اتحاد جماهیر شوروی علیرغم حمایت فزاینده از چپ‌گرایان طرفدار شوروی افغانستان، روابط دوستانه با سلطنت افغانستان داشت. این در حالی بود که بیشتر کشورهای غربی در آن زمان علاقه چندانی به افغانستان نداشتند. در سال ۱۹۵۴، جان اف دالس، وزیر خارجه ایالات متحده، افغانستان را کشوری توصیف کرد که هیچ «منفعت امنیتی» برای واشنگتن ندارد (Kakar, 1995: 9).

افغانستان تا پیش از سلطه کمونیست‌ها و سپس سلطه مجاهدان، در سراسر تاریخ خود، شاهد درگیری‌های قبیله‌ای و رویارویی سرداران خودکامه و جنگ قدرت میان مدعیان بوده است. پس از رویدادهای ۱۹۷۸، آرایش نیروهای درونی در افغانستان سیمای دیگری به خود گرفت و رویارویی ابرقدرت‌ها در افغانستان نیز در عرصه‌های گوناگون ظاهر شد (گرومف، ۱۳۷۵: ۶). در سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ محمد داودخان علیه محمد ظاهرشاه، پادشاه افغانستان کودتا کرد و حکومت جدید را جمهوری اعلام کرد. داودخان پسرعموی ظاهرشاه و برادر همسر او بود. بعد از پنج سال، در ۱۹۷۹ محمد تره‌کی از حزب چپ‌گرای خلق افغانستان، تحت هدایت و حمایت شوروی، علیه داودخان کودتا کرد و داودخان کشته شد. ناتوانی در کنترل نیروهای مخالف حکومت، سبب بروز اختلاف بین محمد تره‌کی و نخست‌وزیرش حفیظ الله امین، شد. ظاهراً تره‌کی با دستور مسکو بر آن بود تا امین را ترور کند؛ اما موفق به این کار نشد و در جریان این اختلاف، تره‌کی کشته شد. حفیظ الله امین از حزب پرچم، در ۱۴ سپتامبر / ۲۳ شهریور (سُنْبَلَه) ۱۳۵۸ جای او را گرفت. وی نیز که تلاش می‌کرد تا حمایت پاکستان و آمریکا را جلب کند، در روز ۲۷ دسامبر / ۶ دی ۱۳۵۸ پس از ورود ارتش شوروی همراه تعدادی از حامیانش کشته شد. پس از آن ببرک کارمل از حزب خلق افغانستان که در مسکو به سر می‌برد، به دستور برژنف به افغانستان بازگشت و پست ریاست جمهوری و نخست‌وزیری را بر عهده گرفت. در این برهه، مقاومت و مبارزات ضد حکومتی که از حمایت آمریکا، عربستان و ضیاءالحق نیز برخوردار بود، در افغانستان بالا گرفت. در این شرایط، جدال میان دو حزب خلق و پرچم همچنان ادامه یافت. در ماه مه ۱۹۸۶ / اردیبهشت ۱۳۶۵ محمد نجیب الله، فرمانده سابق پلیس، رئیس سازمان خاد (خدمات امنیت دولتی) جای ببرک کارمل را گرفت (علمداری، ۲۰۲۱: ۲۳۰-۲۳۱)؛ اما جنگ داخلی در این کشور پس از انقلاب ثور / آوریل ۱۹۷۸ و استقرار یک حکومت با حمایت اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد.

مسئله اصلی این مقاله بر این موضوع تأکید دارد که پس از انقلاب ثور، چه تحولاتی در افغانستان رخ داد که منجر به شورش مردم و درنهایت حمله شوروی به این کشور شد؟ روش تحقیق این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است. اهمیت این موضوع از این جهت است که شورش‌ها در افغانستان بعد از انقلاب ثور در دو مرحله پیش و پس از حمله شوروی رخ داد. در مرحله اول، مردم با حکومت کمونیستی افغانستان مخالفت داشتند. در مرحله دوم، مسئله، حمله شوروی و اشغال این کشور بود. به سبب عمق مبارزات مردمی بعد از حمله شوروی، قیام‌های مردم در پیش از این حمله کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو در این مقاله تلاش شده تا با بررسی زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری این قیام‌ها، به چرایی حمله شوروی به افغانستان پاسخ دهیم.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی در مورد افغانستان انجام شده است. از جمله آثار درخوری که این دوره تاریخی مهم را مورد توجه قرار داده، می‌توان به کتاب «افغانستان در سه دهه اخیر» از گروه پژوهش سینا اشاره کرد. این کتاب، تحولات تاریخی و سیاسی

افغانستان در سه دهه گذشته را ارزیابی کرده است. در فصل چهارم «آغاز فاجعه» از کودتای هفتم ثور، اقدامات حزب دموکرات خلق و آثار و تبعات حکومت آن بحث شده است. فصل پنجم «لشکرکشی» مباحثی چون تجاوز نظامی شوروی، انگیزه‌ها و پی‌آمدهای آن، موضع‌گیری کشورهای مختلف در برابر این رویداد، مشکلات سیاسی شوروی و ... را شامل می‌شود. در این کتاب، به صورت جسته و گریخته به شورش‌های مردمی که شکل قومی یا مذهب داشت، اشاره شده است.

کتاب «تاریخ سیاسی افغانستان معاصر، کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ و حکومت کمونیستی جمهوری دموکراتیک خلق دوره تره‌کی»، از ابوذر پیرزاده غزنوی در جلد ۸ از مجموعه ۹ جلدی کتاب خود، به فعالیت‌های حزب دموکراتیک خلق افغانستان در دوران حکومتشان با جزئیات پرداخته است که در این میان به قیام‌های مردمی به صورت مختصر اشاره کرده است. کتاب افغانستان از علیرضا علی آبادی، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی حکومت کمونیستی را توضیح داده که منجر به چه تحولاتی در افغانستان شد. این مقاله به‌طور مشخص به شورش‌های مردمی در برابر حکومت کمونیستی افغانستان تا پیش از حمله شوروی پرداخته که در دیگر منابع کمتر موردتوجه بوده است و روایتی منسجم از تحولات افغانستان پیش از حمله شوروی ارائه می‌دهد.

۲. زمینه‌های انقلاب ثور

۲.۱. الغای نظام پادشاهی و ایجاد جمهوری محمد داوود خان

در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ حکومت سلطنتی ظاهرشاه پس از ۴۳ سال، طی یک کودتا به رهبری محمد داوودخان و جمعی از افسران ارتش سرنگون شد و حکومت جمهوری در این کشور استقرار یافت. ظاهرشاه که در ایتالیا تحت معالجه بود، پس از اندکی تأمل از تاج‌وتخت کناره‌گیری کرد و خود را شهروند جمهوری دانست. کودتا عملاً بدون خونریزی انجام شد و فقط چهار پلیس و خدمه تانکی که به رودخانه کابل افتاده بود، کشته شدند.^۱ کودتا که تا حد زیادی به لطف اقتدار محمد داوود با موفقیت انجام شده بود، از نظر اکثریت مردم افغانستان، مانند جایگزینی ساده یک پادشاه با پادشاه دیگر از خانواده سلطنتی و بنابراین کاملاً مشروع بود. شرکت‌کنندگان در راهپیمایی‌های خودجوش در استان‌ها از داوود به‌عنوان پادشاه جدید استقبال کردند. حمایت از حکومت او گسترده بود. در صبح روز ۱۷ جولای، رئیس جدید دولت، م. داوود، با مردم سخن گفت و حکومت سلطنتی را به فساد و شکست اصلاحات متهم کرد. در همان روز، یک نهاد قانون‌گذاری جدید به نام کمیته مرکزی جمهوری مرکب از فعال‌ترین چهره‌های ائتلافی از جمله دو گروه پرچم و خلق، تشکیل شد که ریاست آن را خود داوودخان بر عهده داشت. وضعیت، وظایف و جایگاه کمیته مرکزی در ساختار ارگان‌های جدید دولتی هرگز شکل قانونی به خود نگرفت (Korğun, 2004: 375).

با کودتای داوودخان در سال ۱۳۵۲ ش، ساختار قدرت وارد بحران شد. نظام سنتی مشروعیت در اساس مبتنی بر نظام سلطنتی اسلام به تفسیر فقه حنفی و تقدم قوم پشتون بود. این هر سه عنصر در وجود پادشاه جلوه نمادین می‌یافت و وحدت ملی در شخص او متجلی می‌گشت. با روی کار آمدن جمهوری داوودخان، دو پایه از سه اصل نظام سنتی مشروعیت متزلزل و نظام سلطنتی به جمهوری تبدیل شد. دین اسلام که اساس و بنیاد اخلاقی و حقوقی جامعه را تشکیل می‌داد، عملاً نادیده گرفته شد و حکومت جدید در عمل به اصول اسلامی چندان وفادار نبود (عصمت الهی، ۱۳۷۸: ۶۵).

^۱ - در جریان کودتا، اعضای خانواده سلطنتی ملکه حمیره، ولیعهد احمدشاه، مارشال شاه‌ولی عموی شاه، ژنرال عبدالولی پسرش، نخست‌وزیر موسی شفیق، ژنرال خان محمد وزیر دفاع و تعداد دیگری از ژنرال‌های سلطنتی دستگیر شدند؛ اما پس از چند روز اکثر آن‌ها از جمله اعضای خاندان سلطنتی (به جز عبدالولی) آزاد و به ایتالیا فرستاده شدند (علی آبادی، ۱۳۷۵: ۴۷). (موسی شفیق چندی بعد اعدام شد).

۲.۲. پیشینه حزب دموکراتیک خلق^۲ (PDPA) افغانستان

حزب دموکراتیک خلق افغانستان یکی از احزاب سیاسی چپ بود که در سال ۱۳۴۳ ش. در شرایط زیرزمینی در منزل نورمحمد ترکی تأسیس شد (عزیزی، ۱۳۷۸:۱۲۹) اولین هسته کمونیستی در اواسط سال ۱۳۴۲ ش و زمانی به وجود آمده بود که افرادی از اهالی شهر و دانشگاه کابل تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی، کمیته‌ای بنام «کمیته سرپرست» تشکیل دادند تا در بین خود هم آهنگی ایجاد کنند (مصباح‌زاده، ۱۳۷۸:۲۱).

در دوره حکومت محمد داوود خان، اعضای این گروه مارکسیست که «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» نامیده می‌شد، در انتخابات مجلس موفق شدند و به انتشار عقاید مارکسیستی پرداختند. محمد داوود اگرچه خود کمونیست نبود، با این گروه در یک صف قرار گرفت زیرا گمان می‌کرد آن‌ها می‌توانند به آینده سیاسی او کمک کنند و در واقع در سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ هنگامی که ظاهر شاه از سلطنت خلع شد، کمونیست‌ها به داوود روی کردند و او را به‌عنوان رئیس جمهور جدید شناختند و در رأس حکومت قرار دادند. کمونیست‌ها از همان آغاز در حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دو جناح متخاصم تقسیم شدند: جناح پرچم و جناح خلق. اگرچه بین این دو جناح تفاوت‌های ایدئولوژیک وجود داشت، دشمنی بین دو گروه عمدتاً نتیجه مشاجرات رهبرانی بود که در رأس قدرت قرار داشتند. داوود پس از کسب قدرت، به سرعت تلاش کرد از کسانی که او را حمایت کرده بودند، فاصله بگیرد و پیوندهای کشور را با اتحاد شوروی سست کند (کورنا، ۱۳۸۳: ۴۷).

در اول ژانویه ۱۹۶۵، اولین مجمع مخفی حزب دموکراتیک خلق تشکیل و اهداف خود را در قالب مبارزه برای استقرار حکومت ملی دموکراتیک در افغانستان منتشر کرد و یک قانون اساسی سری تهیه کرد که ایدئولوژی مارکسیستی/لنینیستی را به‌عنوان سیاست رسمی حزب پذیرفت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) از همان آغاز تأسیس، از حمایت اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود و استانداردهای ایدئولوژیک (ضد امپریالیسم، مفهوم بلوک سوسیالیستی علیه سرمایه‌داران و حمایت از جنبش‌های ضد امپریالیستی در کشورهای جهان سوم) را پذیرفت (Nojumi, 2002, 31). حزب دموکراتیک خلق به دودسته تقسیم شد: پرچم که اعضای آن عمدتاً از قوم تاجیک و سایر اقلیت‌ها در مناطق عمده شهری بودند و خلق که اعضای آن بیشتر از قوم پشتون بودند. رویکردهای عمومی هر دو جناح نسبت به انقلاب دموکراتیک و سوسیالیسم در افغانستان متفاوت بود. پرچم به دنبال همکاری موقت با غیر مارکسیست‌ها بر سر مسئله قدرت بود. در همین حال، جناح خلق خواستار سوسیالیسم انقلابی ناب بود و همکاری با غیر مارکسیست‌ها را رد می‌کرد (Watkins, 1963: 138).

کمونیست‌ها از بدو تأسیس سازمان سیاسی‌شان در سال ۱۳۴۳ تا سقوط دولت دکتر نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱، مجموعاً ۲۸ سال در افغانستان فعالیت کردند. پس از چند سال اختلاف و شکاف در حزب دموکراتیک خلق، با ائتلاف دو جناح حزب کمونیست (خلق و پرچم) طرح کودتا که از سال ۱۳۴۹ به بعد توسط روس‌ها و عمالشان ریخته شده بود، در دست اجرا گرفته شد (مصباح‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۸). تسلط کمونیست‌ها بر افغانستان در آوریل ۱۹۷۸ / اردیبهشت ۱۳۵۷، این کشور را وارد یک دوره سیاسی-اجتماعی پر آشوب کرد که تاکنون ادامه دارد. حکومت جمهوری خلق، افغانستان را به‌عنوان یکی از اقمار شوروی در آورد. این کودتا نه تنها هیچ‌گونه همراهی از سوی اکثریت جمعیت افغانستان نداشت، بلکه نتیجه اختلافات جدی درون نخبگان سیاسی کابل بود. این اختلافات

²- The People's Democratic Party of Afghanistan

ریشه در ظهور گروه‌های سیاسی رادیکال در دوره دموکراسی نوین از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ داشت. دو جناح مارکسیستی با وجود رقابت جدی، باهم اتحاد کردند و حزب خلق را پدید آوردند (Arnold, 1983: 56). اگرچه شواهد معتبری مبنی بر سازمان‌دهی کودتای آوریل توسط اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد که از قبل در مورد کودتا هشدار داده شده بود (Christopher, 2005: 386).

۳. انقلاب ثور

انقلاب ثور/ آوریل، یک کودتای نظامی در جمهوری دموکراتیک افغانستان در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸/۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ بود که منجر به استقرار یک حکومت سوسیالیستی طرفدار شوروی در این کشور و آغاز یک جنگ داخلی طولانی شد. انقلاب ثور در واقع با کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان آغاز شد. این حزب به دنبال ایجاد یک دولت سوسیالیستی در افغانستان بود. دولت جدید افغانستان به ریاست نور محمد تره کی چندان نپایید. مناسبات پنهانی نخست‌وزیر حفیظ الله امین با آمریکا با یک سلسله مقاومت و شورش پراکنده در کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان از جانب گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی توأم گردید تا در جریان یک مناقشه لفظی، تره کی به قتل رسید و امین زمام امور را به دست گرفت (قراگوزلو، ۱۳۸۶: ۲۷). در اوایل سال ۱۳۵۷ رهبران حزب خلق و پرچم به بهانه تجلیل از روز جهانی کارگر در اول ماه می ۱۹۷۸، تصمیم گرفتند به مبارزات سیاسی خود برضد داوود سرعت و جدیت بخشند (پنجشیری، ۱۳۷۷: ۵۸-۵۹).

در ۲۷ فروردین ۱۳۵۷، میراکبر خیبر از چهره‌های سرشناس جناح پرچم ترور شد. هرچند تا به امروز هویت قاتلان ناشناخته باقی مانده است، اما بسیاری حفیظ الله امین رهبر جناح خلق را مقصر می‌دانند. در پی این ترور، هزاران نفر در تشییع جنازه خیبر شرکت کردند. حکومت داوود دچار وحشت شد و تعدادی از فعالان کمونیست دستگیر شدند (Dorransoro, 1979: 85). ترور مشکوک میراکبر خیبر این فرصت را در اختیار رهبران حزب دموکراتیک خلق قرارداد تا با حضور گسترده مردمی در جاده‌ها در روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۷ به بهانه تشییع جنازه خیبر، دولت را مورد تندترین حملات تبلیغاتی قرار دهند. دولت داودخان نیز که در پی فرصت مناسب برای سرکوب چپی‌ها بود، به بهانه‌ی تجمع غیرقانونی و تبلیغات ضد دولتی چپی‌ها در روز تشییع جنازه خیبر، دستور دستگیری تمام رهبران حزب خلق را در پنجم ثور/ اردیبهشت صادر کرد و این باعث شد تا شاخه نظامی حزب را به راه‌اندازند و سپس در یک اقدام تلافی جویانه کودتای ۷ ثور به وقوع پیوست (عارفی، ۱۳۹۳: ۹۹).

کودتای ۲۷ آوریل/ ۷ ثور اساساً توسط ارتش انجام شد. چهره‌های اصلی نظامی کودتا، عبدالقادر و محمد رفیع از جناح پرچم و اسلم وطنجار و سعید محمد گلابزوی از جناح خلق بودند. با این حال، پس از تصرف کاخ و کشتن داوود و خانواده‌اش در اوایل صبح روز ۲۸ آوریل، آن‌ها جای خود را به گروهی از سیاستمداران مارکسیست غیرنظامی دادند: نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین از جناح خلق و بیرک کارمل از جناح پرچم. تره کی را رهبر انقلاب ثور (انقلاب ثور)^۳ می‌دانستند (Мейли, 2010: 19). در واقع کودتای ۱۳۵۷/۱۹۷۸، پاسخ محکمی از ناحیه روس‌ها به گرایش‌های غربی داوود در اواخر حکومت وی بود. از این پس افغانستان به صحنه کودتاها و قیام‌ها و جنگ داخلی طولانی مدت مبدل گردید (مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۹: ۱۴/۴).

۳.۱. چالش‌های حکومت کمونیستی

^۳ - نام این انقلاب از نام ماه در تقویم افغانستان هنگام کودتا گرفته شده است.

انقلاب ثور از همان آغاز با چالش‌های زیادی در کشور مواجه شد. این انقلاب علی‌رغم حمایت همه‌جانبه شوروی، سر آغاز یک درگیری طولانی و خونین در افغانستان بود، زیرا دولت جدید سوسیالیست با مقاومت گروه‌های مختلف مردمی در داخل کشور مواجه شد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان، یک حزب کوچک و منزوی و درگیر اختلافات داخلی بود. جناح خلق بسیاری از اعضای جناح پرچم را در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ پاک‌سازی و اعدام کرد.

درواقع با کودتای کمونیست‌ها و سقوط دولت داوودخان در ۱۷ آوریل ۱۹۷۸ م وضعیت آشوب‌زده و نابسامان کشور نه تنها سروسامان نیافت، بلکه به گفته چنگیز پهلوان «کودتای کمونیست‌ها به فرهنگ گسیختگی بیش‌ازپیش دامن زد و زمینه‌های گسست از همه اصول مشروعیت را یکسره فراهم آورد. نه شخصی از خانواده سلطنتی بر جا ماند و نه اسلام حتی به صورت ناقص. زعامت پشتونیزم نیز به‌گونه‌ای ناموجه در پوشش نظام کمونیستی تقویت گشت و همین سیاست تمامی جامعه را به تحرکی غیرقابل تصعد واداشت» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۸۶). هواداران نور محمد تره کی که در جناح «خلق» گردآمده بودند، پس از رسیدن به قدرت، ناگزیر بودند در دو جبهه مبارزه کنند. از یکسو آنان نمی‌توانستند اجازه بدهند تا از پشت سر از سوی هم‌زمان خویش در حزب دموکراتیک خلق مورد شیخون قرار گیرند و از سوی دیگر سرنگونی دولت انقلابی زیر فشار مخالفان، برای ایشان تحمل‌ناپذیر بود. در بهار سال ۱۹۷۹ کاملاً روشن گردید که در افغانستان به مفهوم واقعی کلمه جنگ داخلی درگرفته است (گرومف، ۱۳۷۵: ۵).

تره کی برای تقویت موقعیت حکومت خود در صدد اجرای یک رشته تغییرات و به گفته خودش اصلاحات برآمد. او و جناحش از حوادث هفت ثور ادعاهای انقلابی داشتند لذا ضرورت داشت اصلاحاتی انجام پذیرد. خصوصاً آنکه افکار و اهداف سوسیالیستی داشتند و تغییر سیستم اجتماعی و اقتصادی افغانستان امری ضروری بود. نخستین حرکت از قانون اساسی شروع شد در تابستان ۱۹۷۸ قانون اساسی مبنای سوسیالیسم تهیه و تنظیم گردید و سپس سایر حرکت‌ها شروع شد (علی آبادی، ۱۳۷۵: ۱۶۲). تغییرات تره کی سه پایه اصلی داشت.

۱. تغییر نظام و تفکر اجتماعی یعنی گذر از اسلام به سوسیالیسم و گذر از نظام و تفکر قبیله‌ای و طایفه‌ای به نظام و تفکر سوسیالیستی. البته این تغییرات غیر قابل اجرا بود. توماس تی هاموند می‌نویسد: «چگونه ممکن است مردمی را که تقریباً صددرصد مسلمان بوده، و هستند، تبدیل به یک جامعه کمونیست کرد.»

۲. تغییر ساختار اقتصادی؛ یعنی عبور از نظام فئودالیت و سرمایه داری سنتی به اقتصاد و ساختاری سوسیالیستی پس از نظام قبیله‌ای و طایفه‌ای، دومین مشخصه جامعه افغانی فئودالیسم است. فئودالیسم جزئی از نظام قومی و قبیله‌ای نیز به شمار می‌رود و از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند، تا زمانی که تفکر و احساسات قبیله‌ای و طایفه‌ای حاکمیت دارد، فئودالیسم نیز پایدار می‌ماند؛ زیرا قدرت رئیس قبیله یکی هم به دلیل توانایی‌های اقتصادی اوست. بنابراین رؤسای قبایل که اصولاً صاحبان املاک نیز به شمار می‌روند، به سادگی حاضر نیستند، دست از منابع خود بکشند.

۳. برای عبور از دو نظام و ساختار بالا تغییر برنامه‌ها و روش‌ها و منابع آموزشی و اجرای آموزش‌های جدید بر مبنای تفکرات سوسیالیستی امری الزامی بود. لذا اقدام به تغییر ساختار آموزشی کشور کردند بر این مبنای برنامه‌های اسلامی از رادیو و تلویزیون کابل حذف گردید. تدریس مواد درسی مذهبی در دانشگاه‌ها و مدارس ممنوع گردید و به جای آن دروس مارکسیستی گذاشته شد. برای کشاورزان و طبقات دیگر نیز برنامه آموزش‌های سوسیالیستی اتخاذ گردید. (علی آبادی، ۱۳۷۵: ۱۶۳-۱۶۴).

کمونیست‌ها بدون در نظر گرفتن فرهنگ مردم افغانستان و بافت و ساختار پیچیده جامعه سنتی آن، در گام نخست، فرامینی پشت

سرهم صادر کرده و اصلاحات موردنظر خود را به مرحله اجرا گذاشتند، بیرق ملی افغانستان را تغییر داده و پرچم سرخی را با آرم حزب خلق برفراز کاخ تره کی به اهتزاز درآوردند. از آن گذشته سر در مغازه‌ها، رنگ تابلوها و پشت جلد شناسنامه‌ها را به رنگ سرخ مزین ساختند و جوانان خام و احساساتی حزب خلق به روستاها رفته و از سوسیالیسم علمی، از تره کی و لنین برای مردم بی سواد و مسلمان سخن می‌گفتند. حتی ملاها و روحانیون را که مورد احترام مردم بودند، به باد مسخره و انتقاد می‌گرفتند و بدین سان می‌خواستند همچون بلشویک‌های مسکو در سال ۱۹۱۷ عمل نمایند؛ بی‌آنکه جامعه روسیه آن روز را با ساختار جامعه افغان مقایسه کنند. جامعه افغان یازده ماه یک‌تازی و زورگویی‌های حزب حاکم خلق را تحمل کرد و همگان شاهد بودند که هر کس مخالف می‌بود، خودسرانه بازداشت می‌شد و موج بازداشت‌های شبانه به سرعت اوج می‌گرفت. روحانیون، سران اقوام، اشخاص ذی نفوذ و سران احزاب سیاسی، دستگیر و روانه زندان گشته و سپس سر به نیست می‌شدند (فروزان، ۱۳۸۳: ۱۴). این اقدامات که اهداف اصلاحی به سبک سوسیالیستی را دنبال می‌کرد، موجب شورش همگانی گردید و دولت کمونیستی را سخت در مخاطره افکند و شورش و مقاومت سراسر کشور را فرا گرفت (علی آبادی، ۱۳۷۵: ۱۶۵).

درواقع در افغانستان انگیزه اصلی مردم برای مخالفت و قیام علیه دولت مارکسیستی، دینی بود. مردم، این دولت را ضد دین و نامشروع می‌دانستند. به‌رغم اعمال ستم و فشار به همه مردم، سال‌های نخست به شیعیان فشار بیشتری وارد شد. میر محمد صدیق فرهنگ می‌نویسد: «این فجایع به یک یا چند شخص و یک یا چند شهر و محل، محدود نبود، بلکه در تمام نقاط شهرها، ولایات کشور که پای سازمان و سازمانیان، حاکم، ولسوال و صاحب‌منصبان دولت به آن می‌رسید، شب و روز به صورت لاینقطع دوام داشت؛ اما شدت رفتار بیشتر بر ملایان، روحانیون تحصیل‌کردگان غیرسازمانی و اقلیت‌های هزاره و قزلباش که شیعه بودند، متمرکز بود» (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۱۱۰/۳). مردم افغانستان در برابر این وضعیت به سرعت واکنش نشان دادند و به‌زودی حرکت‌های مردمی در نقاط گوناگون کشور به‌طور مستقل و بدون هیچ‌گونه سازمان‌دهی آغاز شد و در زمان کوتاهی تقریباً در سراسر کشور گسترش یافت (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

به موازات شورش‌های مردمی، مشاجراتی نیز در حزب دموکراتیک خلق صورت می‌گرفت. رئیس‌جمهور وقت نور محمد تره کی متحد نزدیک اتحاد شوروی، در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ به دست حامیان حفیظ الله امین که طرفدار اصلاحات معتدل و آهسته‌تر بود، به قتل رسید. قتل تره کی هشدار بود به اتحاد شوروی؛ زیرا معلوم شد انقلاب مورد انتظار شوروی به وقوع نخواهد پیوست (کورنا، ۱۳۸۳: ۴۸). لازم به ذکر است که عدم قابلیت حکومت مارکسیستی کابل در اعمال یک سیاست متعادل در جهت جذب مخالفین عمدتاً ناشی از ماهیت ضد اسلامی آن و نیز سرسپردگی کامل به روس‌ها بود. سران حکومت خلقی بدون توجه به واقعیت‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی افغانستان و از طریق اجرای سیاست‌های دگم و سرکوب‌گرانه نه تنها آتش مبارزه مردم را شعله‌ور می‌ساختند، بلکه در میان اقشار دیگر که احتمالاً قابلیت جذب آن‌ها را می‌توانستند داشته باشند، جایگاه مقبولی به دست نیاوردند (مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۹: ۱۶/۴).

۴. واکنش‌ها و شورش‌های مردمی بعد از انقلاب ثور

کودتای آوریل ۱۹۷۸ / ثور ۱۳۵۷ در آغاز با مقاومت مردمی زیادی روبه‌رو نگردید و میزان کشته‌های آن نیز نسبتاً کم بود. (حدود سه هزار کشته). همین امر، اتحاد شوروی را متقاعد ساخت که امنیت برقرار است و مردم با شرایط جدید مخالفتی ندارند و نیازی برای اقدامات فوق‌العاده نیست. اگرچه در همان آغاز هم مخالفت‌هایی وجود داشت، ولی اتحاد شوروی اهمیت چندانی برای آن

قائل نبود. از اوایل سال ۱۹۷۹ / ۱۳۵۷، با روشن شدن ماهیت سران کودتا مخالفت و مبارزه علیه دولت کمونیستی شدید شد و دولت در موقعیت بدی قرار گرفت (علی‌آبادی، ۱۳۷۵: ۱۷۲) و قیام‌های ملی و جهاد اسلامی سراسر افغانستان را فراگرفت (حق‌جو، ۱۳۸۰: ۱۳۶).

در آغاز اصلاحات رادیکال حزب دموکراتیک خلق، رهبران حزب و دولت می‌دانستند که اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را برای انتقال جامعه افغانستان از پیش‌صنعتی به سوسیالیسم اجرا می‌کنند؛ اما هنگامی که امواج شورش کشور را فراگرفت، حزب دموکراتیک خلق و رهبری حکومت، کنترل خود را بر جامعه از دست دادند. شورش مردمی، خط مقدم حرکتی بود که طی آن دولت حزب دموکراتیک خلق، هم مشروعیت و هم بسیاری از مناطق تحت کنترل خود را از دست داد و دولت از موضع تهاجمی به موضع دفاعی در جبهه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی اکتفا کرد (Nojumi, 2002 15).

به سبب بازداشت‌های غیرقانونی، اعدام، مصادره اموال، تعقیب و آزار مخالفان عقیدتی و تحت فشار قرارداد هر نوع مخالف، صداهای ناراضی در تمام کشور به فریاد تبدیل شد و حکومت افغانستان با کمک مستشاران و سلاح‌های روسی به مقابله با شورشیان پرداخت. با همه این ضایعات و صدمات شدیدی که به حکومت وارد آمد، بخش‌هایی در اقصی نقاط کشور از حاکمیت دولت خارج شد. حکومتی که روزگاری به نام خلق بر سرکار آمده بود، به دشمنی در مقابل مردم مبدل شد (رات جنز، ۱۳۷۱: ۲۳).

۴.۱. آغاز شورش‌ها

در سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸، شورش‌های مردمی علیه دولت کمونیستی افغانستان آغاز شد. این شورش‌ها به سرعت گسترش یافت و وضع دولت را در بسیاری از مناطق افغانستان به خطر انداخت. این قیام‌ها به صورت خودجوش و بدون هماهنگی و سازمان‌دهی با استفاده از تاکتیک ساده تهاجم دسته‌جمعی نیروی انسانی و بهره‌گیری از هر نوع سلاح سرد و گرم در پرتو رهبری‌های شورایی (متشکل از روحانیون و بزرگان قومی و قبایلی) در زمستان ۱۳۵۷ و تمام سال ۱۳۵۸ به تدریج سراسر افغانستان را فراگرفت (عارفی، ۱۳۹۳: ۱۰۹). البته پیش از آغاز بحث باید میان قیام‌های خودجوش و آن‌ها که از سوی اسلام‌گرایان سازمان‌دهی می‌شدند، تمیز قائل شد. قیام‌های خودجوش به حسب یک شمای ثابت تحقق می‌یابد و این عکس‌العملی است مردمی و محلی در مقابله با دخالتی مستقیم و تعرضی از سوی طرفداران حکومت که از مرکز ولایت به مرکز بخش و السوالی آمده بودند، خواه برای تحمیل یکی از دو فورم بزرگ (اصلاحات ارضی یا سوادآموزی) خواه برای دستگیری افراد. پیشگامان اولین قیام‌ها روحانیون، بزرگان محلی (رؤسای روستاها) یا ریش‌سفیدان بودند. شورش جنبه مردمی به خود می‌گیرد. سازمان‌های دولتی با تلفات سنگینی از هر دو طرف، تصرف می‌شود، کمونیست‌ها اعدام می‌شوند و سربازان و کارمندان غیر کمونیست آزاد می‌شوند. آنگاه عاملان شورش به روستاهای مجاور تا جایی که به گروه خود آن‌ها (قوم، طایفه ...) تعلق دارد، پراکنده می‌شوند (روا، ۱۳۷۰: ۱۶۱).

در ماه مارس/ فروردین ۱۳۵۸، شورش توسعه یافت، نورستانی‌ها شوریدند و هرات به پا خاست و نیمی از افغانستان در شورش و جنگ با دولت فرورفت و عده‌ای از مستشاران و سربازان روسی کشته شدند (علی‌آبادی، ۱۳۷۵: ۱۷۲). در ماه آوریل، فروردین/ اردیبهشت پکتیا را شورش فراگرفت و شورشیان به پاسگاه‌های حکومت حمله کردند. در ماه ژوئن/ خرداد کابل شورید و تعدادی از مشاوران و مقامات روسی به قتل رسیدند. هواپیماهای دولتی سعی کردند با بمباران شورش را سرکوب کنند، ولی حملات نظامی نتایج عکس به بار آورد. شورش کابل در شورش سایر ولایات تأثیر بسزایی داشت. در سوم سپتامبر/ شهریور جاده کابل به مزار

شریف مسدود شد و گروه‌های مردمی کنترل مناطق اطراف تونل سالنگ را به دست گرفتند. در پاییز، هجده ولایت افغانستان را شورش فراگرفته بود و ارتش هم از عهده سرکوب شورش و اداره کشور بر نمی‌آمد. مستشاران و عوامل روس که در افغانستان حضور داشتند، هیچ امنیتی نداشتند مردم هرجا آن‌ها را می‌یافتند، می‌کشتند.

اوایل سال ۱۳۵۸ (بهار ۱۹۷۹ م) زمان اوج‌گیری، قیام‌های مسلحانه خودجوش اسلامی مردمی علیه حکومت کمونیستی در جریان بود. در کتاب «جنگ افغانستان، دخالت شوروی و نهضت مقاومت» آمده است: «در اواخر سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ م روستائیان مسلح به تفنگ‌های کهنه و چماق، هجوم به پایگاه‌های کوچک نیروهای نظامی را که در سراسر کشور پراکنده بودند، آغاز کردند و از این طریق بود که شورشیان اولین سلاح‌های خود را به چنگ آوردند. در قبال این جنبش‌های خودجوش و برخاسته از متن مردم، حکومت تره‌کی به خشونت متوسل شد. تعداد کشته شدگان مخالف حکومت کمونیستی تره‌کی بسیار زیاد بود». (بریگو، روا، ۱۳۶۷: ۹۲).

در کتاب «اسناد لانه جاسوسی» در گزارش مورخ دهم جولای ۱۹۷۹ م که از سفارت آمریکا در کابل به وزارت خارجه آن کشور در واشنگتن ارسال گردیده بود، پیرامون چگونگی گسترش دامنه قیام‌های آن زمان مردم افغانستان علیه حکومت استبدادی تره‌کی چنین آمده است: «حکومت کمونیستی تره‌کی همچنان با گسترش کند ولی مداوم فعالیت شورشیان در قسمت اعظم کشور مواجه است... فعالیت‌های چریکی همچنان در اغلب ایالات افغانستان در گسترش است. هم‌چنانکه یک ماه پیش بود. حکومت (تره‌کی) در حال حاضر کمتر از نیمی از کشور را در کنترل خود دارد و بیشتر آن نیز در ساعات روز است. در ایالات مشرقی و جنوبی بدخشان و کنر و ننگرهار و پکتیا و پکتیکا اخیراً زدوخوردهای شدیدی در جریان بوده است. هرروز سربازان خلقی در جریان عملیات مردمی کشته و یا مجروح شدند». (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۹: ۸/۹۹۴)

۲.۴. شورش کابل

پس از کودتای ۱۹۷۸، برای مدتی بیش از یک سال مخالفان حق و جرئت راهپیمایی و تظاهرات نداشتند. اولین قیام مخالفان در کابل در شهر کهنه‌ی کابل در محله‌ی چنداول، محله‌ی شیعه‌نشین در ۲۳ ژوئن/ خرداد ۱۹۷۹ رخ داد. این تظاهرات به‌خوبی سازمان داده‌شده بود. (هی من، ۱۳۶۴: ۲۱۳)

چگونگی قیام چنداول و دست‌اندرکاران اصلی این قیام روشن نیست، اما ادعایی وجود دارد مبنی بر اینکه جمعی از رهبران به افکار مارکسیستی پی برده بودند و به مردم گوشزد می‌کردند و در محافل عمومی و خصوصی به خیزش همگانی فرامی‌خواندند تا افراد و گروه‌های مذهبی و سیاسی گوناگون تصمیم بگیرند که در روز دوم تیرماه قیام را از چندین منطقه هم‌زمان در کابل آغاز کنند. در روز موعود، شیعیان در چنداول قیام کردند و مراکز انتظامی محلی را اشغال کردند؛ اما برخلاف برنامه و تعهدات قبلی در دیگر مناطق قیامی صورت نگرفت؛ در نتیجه، نیروهای حکومت کمونیستی که از شب گذشته آمادگی کامل گرفته بودند، قیام‌کنندگان چنداول را محاصره کردند و به رگبار گلوله بستند. تعداد زیادی از مردم کشته و بسیاری نیز پس از دستگیری اعدام شدند. مجموع کشته‌های این قیام حدود ده هزار نفر برآورد شده است. (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). آقای دولتی درباره قیام چنداول و پیامدهای سنگین آن از آنتونی هی من «خبرنگار انگلیسی و کارشناس امور مسائل افغانستان چنین نقل کرده است: در پایان دهه ۱۹۷۹ اوضاع شدیداً رو به وخامت گذاشت. گروه‌های ترور در گوشه و کنار پایتخت ظهور کردند و شمار زیادی از خلقی‌های برجسته را کشتند. در ماه اکتبر، لشکر هفتم در حومه کابل شورش کرد و دولت به‌سختی توانست شورشیان را سرکوب کند. در همان ماه با همکاری نیروهای شوروی، جنگ‌هایی در نواحی مرزی پاکستان در ولایت پکتیا با شورشیان درگرفت و بسیاری از آن‌ها کشته شدند و شمار زیادی از افغان‌ها و سربازان

شوروی نیز به قتل رسیدند و سلاح و مهمات زیادی از دست رفت. باین حال پس از عقب‌نشینی نیروهای دولتی دوباره بازگشتند. جنگ‌ها نتیجه‌ای نداشت و شورش‌ها ادامه یافت و به نقاط دیگر کشور رسید (دولتی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

۳.۴. قیام بالاحصار؛ کابل: قیام بالاحصار قیامی بود که در ۵ اوت ۱۹۷۹ در قلعه تاریخی بالاحصار در حاشیه جنوبی کابل رخ داد. شورشیان و همچنین افسران شورشی ارتش به قلعه نفوذ کرده و آن را اشغال کردند. آن‌ها با بمباران بی‌رحمانه هوایی و حملات تانک و توپخانه دولت خلق مواجه شدند (Dorrnsoro, 2005: 123). این قیام توسط فیض احمد از گروه انقلابی مارکسیست (اما ضد خلق) خلق‌های افغانستان (RGPA) فرماندهی شد و توسط جبهه مبارزان آزادی مجاهدین افغانستان (AMFF)، یک جبهه متحد مائوئیست ضد دولتی و اسلام‌گرای میانه‌رو طراحی شد. این اولین قیام در پادگان‌ها و پایگاه‌های ارتش بود که هدف آن واردکردن ضربه نظامی و سیاسی به دولت حاکم حزب دموکراتیک خلق افغانستان و هموار کردن راه برای کودتای نظامی بود (ibid: 127). غیر از قیام هرات، شورش بالاحصار کابل از مهم‌ترین قیام‌هایی بود که قبل از شروع حمله شوروی در سراسر افغانستان روی داد.

روز چهاردهم ماه مرداد سال ۱۳۵۸ خورشیدی بود که قیام نظامیان بالاحصار کابل بر ضد نیروهای حکومت کمونیستی وابسته به شوروی شروع شد. این حرکت متهورانه به صورت هم‌زمان و سرتاسری در تمام کشور طرح‌ریزی شده بود. ابتدا باید نقاط حساس نظامی کابل، چون بالاحصار میدان هوایی خواجه، میدان هوایی بگرام و غیره اشغال شده و درعین حال حمله سریع بر رادیو کابل صورت می‌گرفت که با ده تانک زرهی محافظت می‌شد. بعد از اشغال رادیو و توقف برنامه‌های آن، تمام مراکز نظامی و غیرنظامی چون وزارتخانه‌ها از طرف گروه‌های مردم و تحت رهبری افراد موظف اشغال می‌گردیدند. بعد از پخش دستور قیام از طریق رادیو، تمامی مراکز نظامی ولایات تصرف گردیده و متعاقب پیوستن افسران و سربازان به قیام‌کنندگان به تسلیح گروه‌های مردم پرداخته می‌شد تا هر نوع مقاومت عوامل حکومت را سرکوب نموده و قدرت را به دست گیرند. سازمان‌دهی ولایات به طور کلی از طریق رادیو صورت می‌گرفت (پیکار پامیر، ۱۴۰۰: ۶۵).

۴.۴. قیام هزاره‌جات^۵

قیام هزاره‌جات از ماه اکتبر/مهر سال ۱۹۷۹ م/۱۳۵۸ و تا ماه جون/خرداد ۱۹۸۰ م/۱۳۵۹ ادامه یافت و ساحات و مناطق وسیع به استثنا مرکز ولایت بامیان را از کنترل حکومت خارج کرد. این قیام مسلحانه ساکنان مناطق مرکزی افغانستان از موفق‌ترین شورش‌ها علیه رژیم استبدادی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. هرچند حکومت با استفاده از نیروی هوایی مناطق بسیاری را بمباران کرد، اما بازهم مناطق زیادی تا سال ۱۹۸۰ م در دست قیام‌کنندگان به رهبری شورای «اتفاق اسلامی»^۶ ماند (پیکار پامیر، ۱۴۰۰: ۷۱). قیام مردمی در هزاره‌جات از ولسوالی دایکندی ولایت ارزگان (شمالی) به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ آغاز شد و تا شهریور همان سال، همه مناطق مرکزی را فراگرفت. این قیام به رهبری حجت‌الاسلام محمدحسین صادقی نیلی، همراه بسیاری از علما و بزرگان

^۴ - بالاحصار یا ارگ کابل یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین بناها و مکان‌های باستان‌شناسی در شهر کابل است.

^۵ - هزارستان یا هزاره‌جات با نام تاریخی غرجهستان ناحیه‌ای وسیع و بیشتر کوهستانی در ارتفاعات مرکزی افغانستان، سکونتگاه تاریخی قوم هزاره است. مرزهای آن به طور تقریب از شمال به بامیان از جنوب به سرچشمه رودخانه هلمند، از غرب به فیروزکوه به و از شرق به گذرگاه سالنگ محصور است. در واقع مناطق مرکزی افغانستان را شامل می‌شود.

^۶ - شورای انقلاب اتفاق اسلامی افغانستان یک جنبش سیاسی هزاره در افغانستان بود که در سال ۱۹۷۹ ضد حکومت چپ‌گرای کابل بنیان‌گذاری شد. این جنبش توسط سیدعلی بهشتی رهبری شده بود. شورا قدرت سیاسی و نظامی داشت.

دایکندی آغاز شد. در این روز نزدیک به دو هزار نفر آماده جهاد (علیه متجاوزان) اعلام آمادگی کردند. نقطه آغازین قیام خویش را مرکز ولسوالی «خدیرو» قرار دادند. پس از دو شبانه‌روز پیکار، ولسوالی مذکور را فتح کردند (گروه پژوهش سینا، ۱۳۸۱: ۴۵۳) قیام هزاره‌جات، خیزشی فراگیر در همه هزاره‌جات شد و پیش‌ازین قیام، رهبران شیعه در چارکنک و دره صوف خیزش‌های دیگری را به وجود آورده بودند؛ ولی آن قیام‌ها که در جا سرکوب شد، نه تنها جنبه فراگیری نداشت، مناطق موردنظر هم آزاد نشد؛ ولی در قیام دایکندی سراسر مناطق هزاره‌جات آزاد شد و به یاری اهل سنت در ولایت غور، میدان وردک و غزنی شتافتند. در آزادسازی مناطق آن‌ها نیز نقش فعال داشتند.

۵.۵. شورش هرات

شورش‌های مردم هرات در وسعت زیاد، اهمیت سیاسی و نظامی بالایی برای حکومت داشت. علل عمده این قیام، مخالفت مردم با برنامه‌های اصلاحات ارضی، برنامه سوادآموزی و خودسری‌ها و عیاشی‌های والی هرات بود (عظیمی، ۱۳۸۲: ۶۶). در واقع در مارس/فروردین سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹ واقعتاً تأثیر برنامه‌های دولت کمونیست و حامیان روس آن در هرات آشکار شده بود. مردم هرات در اعتراض به سوادآموزی زنان دست به شورش زدند و پادگان هرات به شورشیان پیوست و دولت برای چند روز کنترل شهر را از دست داد. شورشیان، تعدادی از کارمندان دولت و مشاوران روس و خانواده‌های آن‌ها را دستگیر و کشتند (یوانز، ۱۳۹۶: ۲۰۷).

قیام هرات دارای ویژگی‌های مخصوص به خود است. این تنها قیامی بود که در آن یک هماهنگی وجود داشت و فاقد رویکرد قوم‌گرایانه بود. نفرت از حکومت به حدی رسیده بود که مأموران حزبی در ولایات تأمین جانی نداشتند (رسولی، ۱۳۸۵: ۲۰۰). در قیام هرات نظامیان ناراضی نیز در کنار مردم قرار گرفتند که این مسئله برای شوروی‌ها بسیار ناگوار بود. یکی از اقدامات عجولانه و سراسر خشونت حکومت کمونیستی پس از به قدرت رسیدن، برخورد خشن و حذف نظامیان در این کشور بود. بلافاصله پس از انقلاب حدود ۶۰ ژنرال ارتش داود دستگیر شدند. برخی از آن‌ها اعدام و برخی دیگر مجبور به استعفا شدند. تغییرات بی‌پایان بعدی در میان افسران، سرکوب‌ها، فرار دسته‌جمعی و کاهش روحیه در میان سربازان نه تنها باعث تضعیف کارایی رزمی ارتش شد، بلکه تعداد آن را به شدت از ۹۰ به ۴۰ هزار نفر در طول سه ماه حکومت امین کاهش داد. وسعت فرار و شورش مسلحانه ضد دولتی که در ماه مارس ۱۹۷۹/اسفند ۱۳۵۷ در هرات روی داد، نشان می‌دهد که طی آن بسیاری از سربازان و افسران لشکر ۱۷ پیاده‌نظام به شورشیان پیوستند. (Raja, 1988: 134).

حدود چهل مشاور شوروی، همسران و فرزندان آن‌ها و تعدادی از کارکنان کا.گ.ب همراه با صدها تن از مقامات حکومت افغانستان قتل عام شدند (اندرو میتروخین، ۱۳۸۶: ۳۹۲). با وجود گستردگی شورش، نیروهای دولتی، یک هفته بعد، توانستند کنترل شهر را به دست گیرند، اما تلفات غیرنظامیان زیاد بود. پس از شورش هرات، دولت کمونیستی افغانستان با بغرنج خواندن شرایط و اظهار ناتوانی از کنترل وضع موجود، از شوروی درخواست کمک نظامی کرد. در جریان شورش مردم هرات، دولت تنها با بمباران هوایی شورشیان توانست کنترل هرات را به دست آورد. خلبانان هواپیماهای جنگی ظاهراً روس بودند و از هلیکوپتر و تانک نیز در حمله به هرات استفاده شده بود. بیشتر شهر با خاک یکسان شد و بنا بر یک برآورد، حدود بیست هزار نفر از اهالی شهر کشته شدند. شمار زیادی از سربازان از خدمت گریختند و یک نیروی چریکی کاملاً مسلح به فرماندهی یکی از افسران پیشین ارتش به نام اسماعیل خان تشکیل شد. در این زمان بود که دولت شوروی به فکر حمله به افغانستان افتاد.

۶. سایر قیام‌های مردمی علیه حکومت کمونیستی نورمحمد تره‌کی

در این بخش به ذکر آن دسته از قیام‌های مردمی ضد حکومت کمونیستی تره‌کی در مناطق مختلف کشور پرداخته می‌شود. توضیحات درباره چندوچون آن‌ها در منابع مکتوب با تفصیلات لازم و مشروح ارائه شده و به سبب تعداد بالای مناطق و مشابهت در روایت شورش‌ها، از توضیح آن‌ها خودداری شده است. با اینکه این شورش‌ها نه به لحاظ وسعت و نه جمعیت برای حکومت کمونیستی به دردسر بزرگی بدل نشدند، ولی در یک مقیاس کلی، نیروهای نظامی و حکومتی را تحلیل بردند. در ادامه در یک جدول، تنها به ذکر نام شهر و تاریخ وقوع شورش‌ها اشاره شده است.

شهر	تاریخ
قیام مردم چهارکنت ولایت بلخ	۳-۱۲-۱۳۵۷ هـ ش
قیام مردم سنگ چهارک	۲-۱۱-۱۳۵۸ هـ ش
قیام مردم گیزاب ولایت ارزگان	۱-۱۲-۲۰ هـ شی
قیام مردم کران و منجان ولایت بدخشان	۱-۱۳۵۸-۲۲ هـ ش
قیام مردم بلخاب ولایت بلخ	۱-۲۳-۱۳۵۸ هـ ش.
قیام مردم ولسوالی شهرستان ولایت ارزگان	۱-۲۲-۱۳۵۸ هـ ش.
قیام مردم لعل و سرچنگل ولایت بامیان	۱۳۵۸-۲-۲ هـ ش
قیام مردم یکاولنگ	۱۳۵۸-۳-۱۰ هـ ش.
قیام مردم ولسوالی‌های (شهرستان‌های) ورس (یا ورت) و پنجاب	۲-۱۱-۱۳۵۸ هـ ش
قیام مردم ولسوالی اجرستان و جغتو	۱۳۵۸-۲-۱۸ هـ ش.
قیام مردم منطقه چال ولایت تخار	۳۰-۳-۱۳۵۸ هـ ش.
قیام مردم بهسود ولایت میدان وردگ	۱۳۵۸-۳-۲۱ هـ ش
قیام مردم علاقه داری تارن یا (نون) ولایت کنر	۱۳۵۸-۳-۳۰ هـ ش.
قیام مردم دره پیچ ولایت کنرها	۱۳۵۸-۲-۱ هـ ش.
قیام مردم مسلمان بدخشان	۱۳۵۸-۴-۲ هـ ش
قیام مردم راغ یفتل و شهر بزرگ	۱۳۵۸-۲-۲ هـ ش.
قیام مردم مناطق مختلف ولایت لغمان	۱۳۵۸-۴-۸ هـ ش
قیام مردم نجراب ولایت کاپیسا	۱۳۵۸-۴-۱۵ هـ ش.
قیام مردم جلریز ولایت میدان وردگ	۱۳۵۸-۴-۱۷ هـ ش
قیام مردم شنبل ولایت بامیان	۱۳۵۸-۵-۱۵ هـ ش،
قیام مردم دره ترکمن ولایت پروان	۱۳۵۸-۶-۱ هـ ش.
قیام مردم ولسوالی شیخ علی	۱۳۵۸-۶-۶ هـ ش.

۷. واکنش اتحاد جماهیر شوروی به شورش‌ها در افغانستان

برای بررسی واکنش اتحاد شوروی به شورش‌های افغانستان، باید به زمینه‌های تاریخی و همکاری شوروی‌ها با کمونیست‌های افغانستان توجه شود. با توجه به اینکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان با حمایت و پشتیبانی شوروی به قدرت رسید، نسبت به ناآرامی‌ها در افغانستان نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد. از این‌رو، در ابتدا با آموزش نظامی و فرستادن تسلیحات به کمک نیروهای دولتی در برابر شورشیان پرداخت؛ ولی وقتی که کنترل حکومت بر اکثر نقاط کشور از بین رفت، تصمیم به حمله به افغانستان گرفتند.

۷.۱. رابطه حزب دموکراتیک خلق افغانستان با اتحاد شوروی

روابط اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان بر اساس قراردادهای منعقد شده در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۳۱ تنظیم شده

بود و بدون توجه به ماهیت حکومت‌های سیاسی حاکم، شکل دوستانه داشت. اوضاع در افغانستان در سال ۱۹۷۳ پیچیده و حکومت سلطنتی در نتیجه یک کودتا سرنگون شد و محمد داود پسرعموی پادشاه مخلوع، رئیس‌جمهور افغانستان اعلام شد. ارتش افغانستان در این کودتا شرکت داشت که در میان افسران آن حامیان حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) نیز حضور داشتند. از جمله این افسران، تره‌کی، امین، ببرک کارمل بودند که گرایش مارکسیستی خود را اعلام کردند و در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ با کشتن محمد داود، قدرت را در کشور به دست گرفتند. این کودتا در اتحاد جماهیر شوروی «انقلاب آوریل» نامیده شد (Сокиркин, 2017: 4). اگرچه برخی منابع مدعی‌اند که کودتای کمونیستی در افغانستان، شوروی را غافلگیر کرد؛ اما این یک عملیات لحظه‌آخری بود که در آن کمونیست‌ها، از حمایت سازمان‌های اطلاعاتی شوروی و مستشاران نظامی شوروی نیز برخوردار شد (Harrison, 1995:25).

شوروی با واکنشی خاص به تحولات کابل، تصمیم گرفت از حکومت جدید کمونیستی استقبال کند. تره‌کی با برژنف ملاقات کرد و توانست کمک گسترده شوروی را به دست آورد که به حکومت جدید امکان می‌داد تا برنامه‌های گسترده‌ای را برای توزیع زمین، آزادی و آموزش همگانی زنان اجرا کند. با این حال، اکثر مردم روستایی افغانستان این اصلاحات را تخریب ساختار اجتماعی سنتی افغانستان می‌دانستند (Evsikov, 2009: 44) دولت جدید که نتوانسته بود اختلافات درون حزب دموکراتیک خلق افغانستان را حل کند و فاقد حمایت مردمی بود و تنها پایگاه قدرتش به ارتش و شهرهای بزرگ افغانستان محدود می‌شد، به‌زودی با مقاومت مسلحانه آشکار مخالفان مواجه شد (اندرو میتروخین، ۱۳۸۶: ۳۹۲).

در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ اتحاد جماهیر شوروی در اجرای بیش از ۶۰ پروژه مختلف در افغانستان کمک کرد. در چند ماه اول پس از کودتای آوریل، قراردادهای شوروی و افغانستان برای گسترش همکاری‌های اقتصادی و فنی و نظامی بین دو کشور به مبلغ ۱۰۴ میلیون دلار امضا شد. کمک‌های نظامی شوروی به کشور نیز به شدت افزایش یافت: در ژوئیه ۱۹۷۸، توافق‌نامه‌ای برای تأمین تسلیحات به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار امضا شد. تا آوریل ۱۹۷۹، تعداد مستشاران نظامی شوروی به هزار نفر افزایش یافت. دامنه آموزش پرسنل افغان در اتحاد جماهیر شوروی گسترش یافت؛ از سال ۱۹۷۹، سالانه بالغ بر ۱۵۰۰ دختر و پسر افغان برای تحصیل در اتحاد جماهیر شوروی فرستاده می‌شدند. سرانجام در ۱۴ آذر ۱۳۵۷ در جریان سفر رسمی هیأت دولت افغانستان به سرپرستی ن.م. تره‌کی به مسکو، معاهده دوستی، حسن هم‌جواری و همکاری بین اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک جدید افغانستان^۷ (DRA) امضا شد (Arnold, 1983: 59) این معاهده حاوی موادی در مورد ارائه کمک نظامی مستقیم به افغانستان نبود، اما تصریح می‌کند که طرف‌ها برای تضمین امنیت، استقلال و تمامیت ارضی دو کشور مشورت و تدابیر مناسب اتخاذ خواهند کرد و همچنین به همکاری‌های نظامی خود ادامه خواهند داد. (Коргун, 2044: 407).

در سال ۱۹۷۹ همچنان که اوضاع در افغانستان رو به وخامت می‌رفت، تلاش‌های اتحاد شوروی برای پیدا کردن راه‌حل شدت می‌یافت. شوروی کار را با فرستادن دیپلماتی حرفه‌ای به نام واسیلی سفرانچوک به کابل آغاز کرد تا از تره‌کی و وزیران او بخواهد در مقابله با شورشیان روش ملایم‌تری در پیش گیرند و سعی کنند با آوردن غیر کمونیست‌ها به دستگاه دولتی، از حمایت قشرهای دیگر جامعه نیز برخوردار شوند. ظاهراً به سبب مخالفت حفیظ‌الله امین، مأموریت سفرانچوک با شکست مواجه شد. در ماه آوریل، هیأت دیگری به رهبری ژنرال پیشف، رئیس دایره سیاسی نیروهای ارتش اتحاد شوروی، به کابل رفت تا وضع موجود را ارزیابی کند. به نظر می‌رسد ژنرال پیشف از آنچه دیده بود، نگران شد و توصیه کرد ارتش و نیروی هوایی افغانستان تقویت شود. در ماه اوت، ژنرال دیگری بانام پاولوسکی که در سال ۱۹۶۸ فرمانده نیروهای سرکوب قیام در چکسلواکی بود، همراه با یک تیم شصت نفره از نظامیان وارد کابل

⁷ - the new Democratic Republic of Afghanistan (DRA)

شد. او و تیمش آمده بودند تا بررسی‌هایی برای حمله‌ی احتمالی به افغانستان انجام دهند. در اوایل سپتامبر کا.گ.ب دیدگاه‌های خود را ارائه کرد. طبق این نظریه‌ها بایستی حفیظ الله امین برکنار شود، به تره کی قبولانده شود حکومت «ائتلافی دموکراتیک» تشکیل دهد. زندانی‌های سیاسی را آزاد و رابطه با بیرک کارمل را احیا کند. با توجه به اینکه حکومت خلق با خطر سرنگونی مواجه شده بود و حفیظ الله امین هیچ‌گونه اعتدال در سیاست‌های تهاجمی نشان نمی‌داد، مقامات شوروی توصیه‌های کا.گ.ب را پذیرفتند. آن‌ها تصمیم به برکناری امین گرفتند و از تره کی که از کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کوبا بازمی‌گشت، دعوت شد، برای گفتگو با برژنف به مسکو برود (یوانز، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

در نشست پولیتبورو کمیته اجرایی حزب کمونیست شوروی در ماه مارس درباره وضع افغانستان به‌طور مفصل گفتگو شد. شرکت‌کنندگان موافقت کردند که تحت هیچ شرایطی نباید افغانستان را از دست داد؛ اما حمله نظامی نیز راه‌حل منطقی برای حل این مشکل دانسته نشد. سرانجام موافقت شد اتحاد شوروی به افغانستان کمک‌های نظامی و اقتصادی بیشتری بدهد و تره کی دوباره به مسکو احضار شد تا با او در این باره گفتگو شود. در پایان گفتگوها موافقت شد تا دو لشکر شوروی در مرز بین دو کشور مستقر شود. ترکی پس از بازگشت به کابل، به جای آنکه با مخالفانش مدارا کند، رفتار سخت‌گیرانه‌تری پیش گرفت و بار دیگر دولت دخالت‌های خارجی را سبب شورش‌ها خواند و این بار ایران را مسئول دانست (یوانز، ۱۳۹۶: ۲۰۸).

۲.۷. حمله شوروی

در نتیجه جنگ‌های چریکی و بالا گرفتن قیام‌های مردمی، فرار سربازان از سربازخانه‌ها فزونی گرفت. افسران ارتش افغانستان از اوامر مافوق خود سرپیچی کرده و در بعضی موارد بر روی آنان آتش گشودند. دولت‌های کودتا از پس قیام مردم برنیامدند. با اینکه امین در سال ۱۹۷۹ کراراً خاطرنشان کرده بود که ارتش افغان فقط با مخالفین خواهد جنگید، اما همچنان به کشتار مردم ادامه می‌داد. وقتی کلیه راه‌های ممکن به بن‌بست رسید و اتحاد شوروی فهمید که افغانستان به کلی از کنترل حکومت کابل خارج گردیده، به صورت غیرمستقیم و با دادن مشاوره نظامی به کمک دولت افغانستان آمد؛ اما شرایط آن‌گونه که روس‌ها انتظار داشتند، پیش نرفت و دخالت‌های غیرمستقیم کاری از پیش نبرد (مستوری کاشانی، ۱۳۷۱: ۵۲).

در ماه دسامبر ۱۹۷۹ با توجه به اظهارات ژنرال پاولوفسکی مبتی بر ضعف نیروهای نظامی افغان در سرکوب شورش‌ها (بریگو، روا، ۱۳۶۷: ۸۷)، مداخله نظامی امری ضروری بود؛ زیرا حکومت دیر یا زود سقوط می‌کرد (علی‌آبادی، ۱۳۷۵: ۱۷۳). در پایان سال ۱۹۷۹، درگیری‌های مسلحانه در ۱۸ ولایت از ۲۶ ولایت افغانستان، آغاز شد (Raja, 1988: 198)؛ بنابراین در سپیده‌دم هجوم شوروی به افغانستان سه‌چهارم کشور سر به طغیان برداشتند. نیاز مبرم روس‌ها جهت تثبیت فوری اوضاع امنیتی و سیاسی حکومت از یکسو، عدم موفقیت حزب حاکم در ابعاد سیاسی و نظامی در فرونشاندن مقاومت‌ها و همچنین تشدید اختلافات داخلی از سوی دیگر، آن‌ها را در یک بن‌بست سیاسی بزرگ قرارداد که در نهایت تصمیم به حمله نظامی به افغانستان گرفته شد.

از طرف دیگر کمیسیون افغانستان در ۲۸ ژوئن به دفتر سیاسی گزارش داد تدابیر اتخاذ شده به وسیله دولت (افغان) برای تثبیت اوضاع خیلی مؤثر نبوده است. علاوه بر این، در تهدید از دست دادن «هم‌پیمان سوسیالیست» در افغانستان و چشم‌انداز ظهور یک حکومت اسلامی طرفدار آمریکا یا رادیکال در منطقه مرزی جنوبی اتحاد جماهیر شوروی منجر به تغییر موازنه نیروها در دفتر سیاسی شد. رهبری ارشد شوروی به مداخله مسلحانه تمایل داشت. اگرچه این تصمیم توسط «سه نفر اصلی» دفتر سیاسی تهیه شده بود، اما

به گفته نزدیک‌ترین متحد وزیر امور خارجه گئورگی کورنینکو، گرومیکو حتی در آن زمان نیز حامی چنین اقدامی نبود، اما توسط یوری رئیس KGB تحت فشار قرار گرفت (78: 2009، Маначинский). دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در باره افغانستان، تصمیم گرفت تا اهمیت خود را در آینده ثابت کند. آن‌ها يك کمیسیون مرکب از آندروپوف، گرومیکو، یوستینف وزیر دفاع (همه عضو کامل دفتر سیاسی و رئیس اداره بین‌المللی کمیته مرکزی بوریس پونوماروف (يك نامزد عضو بدون حق رأی) برای تنظیم پیشنهادها و هماهنگ کردن اقدام‌ها) تشکیل دادند. همین کمیسیون بود که در سیاست‌گذاری درباره افغانستان در جریان نه ماهی که به حمله شوروی منجر شد، نقش اصلی را داشت. هرچند این کمیسیون مانند دفتر سیاسی هنوز آماده نبود با مداخله نظامی شوروی موافقت کند اما نیاز به افزایش مشاوران نظامی و کمک به تقویت حکومت کمونیستی را علیه شورشیان قبول کرد. کا.گ.ب همچنین با دریافت گزارش‌هایی مبنی بر این‌که امین با کاردار سفارت ایالات متحده و نیز با مسلمانان راست‌گرای کشور رابطه برقرار کرده است نگران شده بود. در اوایل دسامبر، آندروپوف به برژنف نوشت اتحاد شوروی در شرف از دست دادن دستاوردهای انقلاب ثور است و امکان آن وجود دارد که امین سیاست خود را به نفع غرب تغییر دهد. برژنف اوستینف آندروپوف و گرومیکو با یکدیگر دیدار کردند و در پایان این دیدار تصمیم حمله به افغانستان گرفته شد و اعتراضات اوگارکف فرمانده کل ستاد ارتش شوروی و معاونانش به این تصمیم نادیده گرفته شد. روز دوازدهم دسامبر پولیتبورو، کمیته اجرایی حزب کمونیست رسماً این تصمیم را تصویب کرد (یوانز، ۱۳۹۶: ۲۱۲).

اتحاد جماهیر شوروی به منظور اتخاذ تصمیمات کافی و آگاهانه زیر نظر دفتر سیاسی کمیته مرکزی CPSU به ریاست وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی A.A. گرومیکو یک کمیسیون ویژه در مورد افغانستان ایجاد کرد. (Сокиркин, 2017: 2). سرانجام در پاسخ به درخواست‌های «حکومت قانونی افغانستان» و با استناد به معاهده ۵ دسامبر ۱۹۷۸ و نیز ماده ۵۱ منشور ملل متحد در مورد حق دولت‌ها برای دفاع از خود، در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹، اتحاد جماهیر شوروی تهاجم مسلحانه به افغانستان را آغاز کرد. تصمیم در مورد این موضوع توسط حلقه باریکی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی یا (CPSU II) اتخاذ شد. به گفته مسکو، این اقدام «برای کمک به مردم افغانستان در دفع تجاوزات مسلحانه خارجی» صورت گرفته بود (Raja, 1988: 198).

با این حال منابع روسی روایت متفاوتی از وقایع رخ داده را ارائه کرده‌اند: در روایت شوروی آمده است که حکومت دیکتاتوری امین توسط «اکثریت سالم و میهن‌پرست» سرنگون شد. کارمل رئیس جدید حزب شد که دو روز قبل از کودتا با تانک‌های شوروی وارد کشور شد. انحلال حکومت امین سرآغاز به اصطلاح «مرحله جدید انقلاب آوریل» بود که اهداف اصلی آن «ایجاد یک جامعه واقعاً دموکراتیک»، احیای حاکمیت قانون بود (376: 2002، Коргун). با ورود نیروهای شوروی به کابل، حفیظ الله امین رئیس حکومت را کشتند و ببرک کارمل در یک بیانیه رسمی قدرت را به دست گرفت. روز بیست و هفتم دسامبر سال ۱۹۷۹ واحدهای نظامی شوروی به صورت انبوه به افغانستان وارد شدند، تعداد آن‌ها ۸۵۰۰۰ نفر برآورد شده است (بریگوروا، ۱۳۶۶: ۶۴).

این نخستین هجوم نظامی اتحاد جماهیر شوروی خارج از بلوک کشورهای کمونیستی موجب اعتراض شدید در سراسر جهان شد و اتحاد ضمنی کشورهای کمونیست و جهان سوم را در سازمان ملل متحد بر هم زد اگر تا آن زمان هدف انتقادهای اکثریت اعضای سازمان ملل متحد قدرت‌های غربی بودند، اینک اتحاد جماهیر شوروی هدف شکایت‌های سخت این کشورها شد. کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها به رهبری کشورهای مسلمان که از برادران دینی خود در افغانستان حمایت می‌کردند، تهاجم شوروی را در شورای امنیت مطرح کردند. این کشورها خروج فوری نیروهای نظامی خارجی را از افغانستان خواستار بودند و استدلال‌های کرملین را به طور قاطع رد می‌کردند (والدهایم، ۱۳۸۵: ۶۰).

چند ماه قبل از ورود «یک گروه محدود» از نیروهای شوروی به افغانستان، همان‌طور که اسناد آرشیوی گواهی می‌دهند، رهبری

اتحاد جماهیر شوروی به بیهودگی آن پی برد. در مارس ۱۹۷۹، هنگام بحث در جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی CPSU در مورد امکان حمایت مسلحانه از دولت تره‌کی که به قدرت رسید، وزیر امور خارجه آندری گرومیکو علیه این اقدام صحبت کرد و به‌طور حرفه‌ای پیامدهای بین‌المللی آن را پیش‌بینی کرد (78: 2009، Маначинский).

نتیجه

در آوریل ۱۹۷۸ (اردیبهشت - ثور ۱۳۵۷) دولت مرکزی افغانستان به ریاست رئیس‌جمهور محمد داوود خان توسط افسران ارتش چپ به رهبری نورمحمد تره‌کی سرنگون شد. پس از آن، دو گروه سیاسی مارکسیست-لنینیست، حزب خلق و حزب پرچم که قبلاً از یک سازمان واحد به نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان سرچشمه گرفته بودند، به‌زودی در یک ائتلاف ناآرام متحد شدند. بعد از کودتا دولت جدید که از حمایت مردمی اندکی برخوردار بود، روابط نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی برقرار کرد. حکومت کمونیستی در ابتدا پاک‌سازی بی‌رحمانه‌ای را از تمام مخالفان داخلی انجام داد و سپس به سفارش و حمایت شوروی تغییرات گسترده و عمیقی در جامعه سنتی افغانستان انجام داد. این تغییرات در چارچوب برنامه‌های سوسیالیستی حکومت به مردم تحمیل شد. این تغییرات در قالب تغییرات اقتصادی و اجتماعی قابل توجه است. حکومت بدون توجه به ساختار زمین‌داری و قانون مالکیت در جامعه، قانون اصلاحات ارضی را وضع کرد. دولت تره‌کی غضب زمین‌های ملاک بزرگ و تقسیم آن در میان مردم را آغاز کرد. این اقدام آغاز شورش روستاییان در افغانستان بود و مردم با وسایل ابتدایی به مأمورین حکومتی حمله می‌کردند؛ تا جایی که شورش به شهرهای بزرگ افغانستان کشیده شد. همچنین دولت تره‌کی اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه‌های اجتماعی آغاز کرد که به شدت مورد انزجار جمعیت مسلمان و عمدتاً ضد کمونیست قرار گرفت. این تغییرات نظام سنتی و مذهبی افغانستان را نشانه گرفته بود. مردم حکومت کمونیستی را بیگانه و مخالف ارزش‌های اسلامی و سنتی خود می‌دانستند. پس از این اقدامات، در همان سال ۱۹۷۹، شورش‌های مردمی علیه دولت کمونیستی افغانستان آغاز شد و کنترل دولت را در بسیاری از مناطق افغانستان به خطر انداختند. این شورش‌ها باعث افزایش خشونت و ناامنی در افغانستان شد و دولت‌های چپ‌گرا را مجبور به استفاده از نیروهای نظامی شوروی برای مقابله با آن‌ها کرد.

حکومت در ابتدا با تمام قوا به سرکوب شورش‌ها پرداخت و در نهایت با شورش هرات که موجب سقوط این شهر شد، حکومت کمونیستی مکرراً از شوروی درخواست کمک کرد و با شرح وقایع افغانستان و فریب رهبران شوروی که هر لحظه ممکن است حکومت سقوط کند یا شورشیان از انقلاب اسلامی ایران تأثیر گرفته و با کمک ایرانی‌ها مسلح شوند، رهبران شوروی را به حمله به افغانستان ترغیب کردند. در واقع نتیجه مستقیم و آنی شورش مردم در افغانستان، حمله شوروی به افغانستان بود. در ۲۴ ثور ۱۳۵۸ (۱۵ دسامبر ۱۹۷۹)، شوروی با ارسال ۸۰ هزار سرباز و ۲ هزار تانک و ماشین زرهی به افغانستان، دولت حفیظ الله امین را سرنگون کرد و ببرک کارمل را به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید معرفی کرد.

منابع

- آیتی، عبدالقیوم (۱۳۹۰)، تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- بریگو، آندره، اولیویه روا (۱۳۶۷)، جنگ افغانستان: دخالت شوروی و نهضت مقاومت، مترجم ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۷۲)، افغانستان جنگ و سیاست، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۷۷)، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بی جا، مرکز نشراتی افضل.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، ناشر شرکت نشر قطره.
- پیرزاده غزنوی، ابوذر (۱۳۹۹)، تاریخ سیاسی افغانستان معاصر، کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ و حکومت کمونیستی جمهوری دموکراتیک خلق دوره تره کی، جلد ۸، تهران، نشر احسان.
- پیکار پامیر، کریم (۱۴۰۰)، افغانستان از نخستین جمهوریت تا برگشت امارت طالبان، تورنتو، نشر انجمن دانش.
- حق جو، میرآقا (۱۳۸۰)، افغانستان و مداخلات خارجی، قم، انتشارات مجلسی.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۳۶۹)، افغانستان؛ آغاز بحران، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد چهارم، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- دولتی، معاذ الله (۱۳۹۳)، نظامیان و سیاست در افغانستان، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
- دیتل، ویلهلم (۱۳۶۵)، گذرگاه افغانستان، مترجم سید محسن محسنیان، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- رات جنز، کارل (۱۳۷۱)، افغانستان، مروری برنشت مانهایم، ترجمه محسن محسنیان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- رسولی، یاسین (۱۳۸۵)، پاسخ سنت به سکولاریسم در افغانستان، تهران، عرفان.
- روا، اولویه (۱۳۷۰)، افغانستان، اسلام و تجدد سیاسی، ترجمه عنایت الله همام، بی جا و بی نا.
- سنایی، مهدی؛ جهانگیر کرمی (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه، تهران، ایراس.
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۹۳)، توسعه سیاسی در افغانستان، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
- عزیززی، عزیز احمد (۱۳۷۸)، افغان‌ها، ملتی که دو ابرقدرت را به زانو درآورد، کابل، اداره دارالنشر افغانستان.
- عصمت الهی، محمد هاشم (۱۳۷۸)، جریان پرشتاب طالبان، وحید بینش، محمدقاسم دانش بختیاری، تهران، انتشارات المهدی.
- عظیمی، محمد ظاهر (۱۳۸۲)، افغانستان، هجوم اتحاد شوروی و سیاست‌های غرب، مشهد، محقق.
- علی آبادی، علیرضا (۱۳۷۵)، افغانستان، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- علمداری، کاظم (۲۰۲۱)، از لنینیسم تا پوتینیسم، دلایل فروپاشی اتحاد شوروی، ۲۰۲۱، انتشارات ایران آکادمیا.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، محمد وفایی.
- فروزان، احمدشاه (۱۳۸۳)، افغانستان از مقاومت تا پیروزی، مشهد، انتشارات ترانه.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۶)، ظهور و سقوط بنیادگرایی افغانستان، تهران، نشر قصیده سرا.
- کورنا، لورل (۱۳۸۳)، افغانستان، مترجم فاطمه شاداب، تهران، ققنوس.
- گرومف، بوریس (۱۳۷۵)، ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه عزیز آریان فر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- گروه پژوهش سینا (۱۳۸۱)، افغانستان در سه دهه اخیر، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان، قم، ثقلین.
- مستوری کاشانی، ناصر (۱۳۷۱)، افغانستان، دیپلماسی دو چهره، تهران، ایرانشهر.
- مصباحزاده، سیدمحمدباقر (۱۳۷۸)، افغانستان قربانی رفقا و برادران (کمونیست‌ها و اخوانی‌ها)، ناشر سناباد.
- میتروخین، واسیلی و کریستوفر آندرو (۱۳۸۶)، اسناد میتروخین II کاگب و جهان، مترجم فریدون دولتشاهی، تهران، نشر

اطلاعات، ۱۳۸۶

- هی من، آنتونی (۱۳۶۴)، افغانستان زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، تهران، نشر شب‌اویر.
- والدهایم، کورت (۱۳۸۵)، کاخ شیشه‌ای سیاست، مترجم میر عبدالرحمن صدریه، تهران، انتشارات اطلاعات.
- یوانز، مارتین (۱۳۹۶)، افغانستان، مردم و سیاست، ترجمه سیما مولایی، تهران، انتشارات ققنوس.
- Arnold, Anthony (1983), *Afghanistan's Two-party Communism: Parcham and Khalq*, Hoover Institution Press, Stanford.
- Christopher Andrew and Vasili Mitrokhin(2005), *The World Was Going Our Way: The KGB and the Battle for the Third World*, Basic Books, New York.
- Dorronsoro, Gilles (2005), *Revolution Unending: Afghanistan, 1979 to the Present*, Columbia University Press, New York.
- Marshall, Alex, (2007). *Managing Withdrawal: Afghanistan as the Forgotten Example in Attempting Conflict Resolution and State Reconstruction*. Small Wars and Insurgencies. Vol. 18, Issue 1, p. 68-89.
- Nojumi, Neamatollah (2002). *The Theory of Mass Mobilization. In The Rise of the Taliban in Afghanistan: Mass Mobilization, Civil War, and the Future of the Region* New York: Palgrave Macmillan US.
- Watkins, Mary (1963), *Afghanistan, Land in Transition* (New Jersey): Princeton.
- Kakar, Hassan M, (1995). *Afghanistan: The Soviet Invasion and the Afghan Response, 1979-1982*. Los Angeles: University of California Press.
- Halliday, Fred and Tanin, Zahir, (1998). *The Communist Regime in Afghanistan 1978-1992: Institution and Conflicts*. Europe-Asia Studies. Vol. 50, Issue 8, p. 1357- 1380.
- Gordovez, Diego and Harrison, Selig S, (1995). *Out of Afghanistan: The Inside Story of the Soviet Withdrawal*. New York: Oxford University Press.
- Giustozzi, Antonio, (2000). *War, Politics and Society in Afghanistan 1978-1992*. Washington: Georgetown University Press.
- Evsikov, Egor (2009). "Soviet intelligence in Afghanistan: the only efficient tool of the Politburo", *Baltic Security & Defence Review* 11: 41-57.
- Raja, Anwar(1988). *The Tragedy of Afghanistan*. London, New York.
- Сокиркин, Дмитрий Николаевич (2017). "Значение и особенности патриотического воспитания в современном российском обществе." *Наука. Общество. Оборона* 2 (11): 7.
- Мейли, Уильям (2010) "Афганистан с точки зрения истории и географии." *Международный журнал Красного Креста* 880-881: 13-33.
- Коргун В. (2004) *Г, ИСТОРИЯ СТРАН ВОСТОКА, XX ВЕК, Москва*. Издательство Крафт.
- Маначинский, Александр (2009), *Афганистан среди гор и войн, исследования года*. М.: Издатель Воробьев АВ.